

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

خب امروز به حسب بعضی نقلها مصادف است با سالروز ولادت مبارک امام همام
موسی بن جعفر صلوات الله علیهما. این ولادت باسعادت را خدمت حضرت بقیة الله
الاعظم ارواحنا فداءه و فرزند بزرگواران‌شان فاطمه معصومه علیها السلام و همه شیعیان
و موالیان آن بزرگوار تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که همه ما جزء شیعیان و موالیان
راستین آن بزرگوار و آباء طاهرین و ابناء طاهرینش بوده باشیم.

خواستیم صلوات خاصه آن وجود مبارک را تقدیم کنیم، مثل این که مفاتیح پیدا نشد.

خب بحث ما راجع به مناقشه محقق داماد قدس سره بود که حاصل فرمایش ایشان این
شد که عقلای عالم در مورد مصالح محتمله خودشان و مفساد محتمله خودشان البته
مصالح و مفسادی که ملزمه باشد، در اینها احتیاط می‌کنند و برائت و این که ان شاء الله
مصلحتی فوت نمی‌شود یا مفسده‌ای دامنگیر ما نمی‌شود این جور بنا نمی‌گذارند بلکه
احتیاط می‌کنند و چون مولی بالاتر از خودشان هست اینها عبد هستند و او مولی هست،
قهرراً مقاصد مولی را به طریق اولی مراعات می‌کنند چون اینها ذوب در مولی هستند و
اعضاء و جوارح آنها کأَنَّ اعضاء و جوارح مولی است و لذا است همان طور که در موارد
محتمله خودشان احتیاط می‌کنند عقلشان حکم می‌کند بر این که در این موارد احتمال
این که مولی هم خواسته‌ای داشته باشد چه الزامی چه وجوبی چه تحریمی، عقلشان
می‌گوید باید احتیاط بکنید. منتها این احتیاط کردن چون فراگیر است و احتمالاتش فراوان
است مزاحم می‌شود با اختلال نظام و اختلال امر معاش و زندگی، از این جهت آمدند یک
بنای دیگری گذاشتند فراراً از این اختلال نظام و آن این است که گفتند خب ما آن جاهایی
که مولی خودش بدون هیچ مانع شخصی، یا مانع بیرونی نگفته، آن جاها را می‌گوییم لازم
نیست احتیاط بکنی اما آن جاهایی که به خاطر مانع خود مولی مثل خوف، تقیه و امثال
ذلک یا موانع بیرونی مثل اخفاء ظالمین یا جریانات طبیعی باعث شده آن جا می‌گوییم باید
احتیاط بکنی. یعنی عقلاء می‌گویند آن جا را باید احتیاط بکنی. به خاطر این اختلال لازم
نیاید یک چنین راهکاری را برای خودشان ترسیم کردند و پیمودند و چون این راهکار در مرآ
و منظر شارع بوده و حرفی نزده معلوم می‌شود آن را امضاء کرده بنابراین ما به امضاء
شارع و به قبول خود شارع می‌گوییم در مواردی که نرسیدن احکام به ما از ناحیه خودش
بوده این جا هم خودش قبول کرده ما دیگه احتیاط نکنیم. اما در غیر این موارد حکم عقلا
این است که باید احتیاط بکنی و مبنای عقلایی و عقلی این است فلذا باید تفصیل بدهیم.
بنابراین این که قوم و مشهور می‌فرمایند قبیح است عقاب بلایان مطلقاً این مطلب
نادرستی است، باید تفصیل داد؛ قبیح است عقاب بلایان در آن جایی که از طرف خود
مولی است، خوفی نبوده، از امور خارجی هم دخالت نداشته، آن جا قبیح است ولی در

غیر آن موارد قبیح نیست. این فرمایش محقق داماد بود.

خب سه اشکال ظاهراً تا به حال به این فرمایش عرض کردیم که اشکال اخیر هم این بود که این مطلب را شما می‌خواهید حکم عقلی را بگویید دارید محاسبه می‌کنید که قوم حکم عقل را دارند می‌گویند، یا عقلایی را دارد می‌گویید؟ اگر عقلی می‌فرمایید در احکام عقلیه موضوع اوسع و اضیق نمی‌تواند باشد از آن چیزی که حکم دارد بر آن می‌کند. بگوییم بله موضوع حکم عقل این بوده که عقاب همه جاها قبیح است علی الاطلاق، چه آن جایی که از ناحیه خودش بوده و چه آن جایی که به واسطه موانع بوده. بعد عقلاء دیدند این حکم عقل آن جایش در دسرساز است، تزامم دارد، آمدند یک راهکار برای آن درست کردند. این در احکام عقلیه یک چنین چیزی ما نداریم. احکام عقلیه دائر مدار ملاکات واقعی است، نه کم و نه زیاد؛ بنابراین اگر آن فرضش و هر فرض دیگری حتی آن مواردی که شما قبول کردید اگر اختلال نظام از آن لازم می‌آید عقل در کسر و انکسار مصالح و مفاسد و سرجمع حکم می‌کند که باید چه کار کرد. بنابراین در کسر و انکسار این جوری می‌گوید؛ می‌گوید اگر اختلال نظام لازم نمی‌آید هر جا اختلاف نظام لازم نمی‌آید از این سه تا شق قبیح نیست عقاب. اگر اختلال نظام لازم می‌آید اصلاً من حکمی به احتیاط ندارم. آن جایی که اختلال نظام لازم می‌آید من حکمی به احتیاط ندارم، آن جایی که اختلال نظام لازم نمی‌آید در هر سه فرض، بله من می‌گویم باید احتیاط بکنید بنابراین این جوری نیست که یک راهکار دیگری درست کرده باشند برای این که از حکم عقل مشکله‌ای پیش می‌آید بخواهند فرار کنند بگوییم شارع آن را امضاء کرده، ردع نفرموده، اصلاً حکمی ندارد در آن جایی که اختلال نظام لازم می‌آید به احتیاط تا شما بگویید یک چنین چیزهایی لازم می‌آید به بنای عقلاء بخواهید درستش کنید.

س: ??? در نتیجه که فرق نمی‌کند چون ???

ج: ولی باید این جوری بگوییم، این تقریر، این منهج، این بیان بیان ناتمام و نادرستی است.

و اگر می‌خواهید بفرمایید که نه ما بنای عقلاء را اصلاً داریم محاسبه می‌کنیم نه حکم عقل را، این را می‌خواهید بفرمایید که خب این خروج از موضوع است و علماء و بزرگان و مشاهیر که می‌فرمایند حکم عقل را دارند بیان می‌کنند، می‌گویند عقل یحکم به قبح عقاب بلایان، یا عقل یدرک قبح العقاب بلایان نه بنای عقلاء، بنای عقلاء ربطی به حکم عقل ندارد البته گاهی حکم عقل منشأ بناء عقلاء می‌شود ولی همیشه بنای عقلاء بر اساس حکم عقل نیست مناشئ دیگر هم می‌تواند داشته باشد و دارد فلذا است که در بحث حجیت بناء عقلاء و سیره عقلانیه آن جا می‌گوییم امضای شرع را می‌خواهیم، ما هیچ وقت نمی‌گوییم که احکام عقلیه امضای شرع را می‌خواهد ولی بنای عقلاء را می‌گوییم امضای شرع را می‌خواهد به خاطر این که بنائات عقلایی این جور نیست که حتماً ناشی از عقل‌شان باشد، نه، اهواء هست، سلیقه‌ها هست و تقلید هست، چشم و هم‌چشمی هست، بلکه سلطات و سلطه‌ها گاهی یک چیزی را دأب می‌کنند برای مردم، این‌ها هست. علاوه بر این که اگر هم ملاکش عقل‌شان باشد خب عقل آن‌ها گاهی ممکن است اشتباه بکند، در فهم و شارع اعقل عقلاء هست بلکه لاعقل فوق عقله خب در آن جا ممکن است تخطئه بکند می‌گوید اشتباه دارید می‌فهمید این جا را. پس بنابراین این هم یک اشکالی بود که....

س: ??? منشأ این بنای عقلاء در مقام را همان عقل می‌داند فقط یعنی حالا ...

ج: داریم عرض می‌کنیم می‌گوییم اگر حکم عقل می‌دانید اشکالش آن است که حکم عقل اوسع و اضیق نیست تا بعد بیاید با بنای عقلاء بخواند درست بشود. اگر نه بنای عقلاء می‌دانید دون حکم عقل خب این خروج از بحث است.

و اما اشکال آخری که عرض می‌کنیم این است که آن چه ایشان در مقدمه اولی بیان فرمودند یا اولی و ثانیه بیان فرمودند این هم محل تأمل و اشکال هست. ایشان فرمودند عقلاء در امور خودشان در آن جایی که احتمال مصالح ملزمه می‌دهند احتیاط می‌کنند، آن را می‌آورند. آن جایی که احتمال مفاسد ملزمه می‌دهند احتیاط می‌کنند و اجتناب می‌کنند، لایق‌تحمون بلکه احتیاط می‌کنند و چون مقدمه ثانیه هم این است که چون خودشان این طور می‌کنند در مورد شارع به طریق اولی این کار را خواهند کرد. چرا؟ برای این که مولی، مقاصد مولی پیش آن‌ها اهم از مقاصد خودشان است و در حقیقت این‌ها چشم و گوش مولی هستند، ذوب در مولی هستند، خواسته‌های آن‌ها ذوب در خواسته‌های مولی است بنابراین در آن جا به طریق اولی این کار را خواهند کرد. در این جا هم حالا اگر ما آن حرف اول را بپذیریم یعنی بپذیریم که عقلاء در محتمل المطلوبیه‌ها احتیاط می‌کنند مطلقاً و در محتمل الفسده‌ها احتیاط می‌کنند مطلقاً. این را بپذیریم که کسی ممکن است این جا مناقشه داشته باشند بگویند نه این اطلاق درست نیست، این دائر مدار این است که آن محتمل چقدر اهمیت داشته باشد، یا این احتمال چقدر زیاد باشد. مثلاً شما یک درصد اگر کسی احتمال می‌دهد، یک درصد، نیم درصد احتمال می‌دهد یک چیزی را که خیلی هم مهم نیست کجا این جا احتیاط می‌کند؟ یعنی خودشان را ملزوم ببینند بر احتیاط کردن. بله حسن است، خوب است اگر با چیزهای دیگر مزاحمت نداشته باشد، اما الزام کجاست؟ آن جایی است که یا احتمال خیلی بالا باشد که نزدیک اطمینان است، نزدیک یقین است یا محتمل خیلی خیلی مهم باشد ولو احتمال کم باشد، خب بله کسی مثلاً الان یک احتمال بدهد، یک درصد احتمال بدهد که معاذ الله الان یک زلزله ده ریشتری خواهد آمد، هشت ریشتری خواهد آمد. چون محتمل خیلی مهم است یک درصد هم، نیم درصد هم، کمتر از آن را هم اعتناء می‌کنند. اما اگر نه، احتمال می‌دهند شاید یک زلزله مثلاً نیم ریشتری خواهد آمد، صد درصد هم احتمال بدهند، اطمینان هم داشته باشند می‌گویند طوری نمی‌شود حالا یک ذره تکان بخورد. پس بنابراین آن جا اطلاق را ما قبول نداریم، در آن امر اول.

س:؟؟؟

ج: نه، گاهی ممکن است این جوری نباشد که محتمل ممکن است در درجه اعلی نباشد خیلی مهم نباشد اما چون احتمال خیلی زیاد است خب بله.

س: خود حضرتعالی فرمودید اگر زلزله‌ای....

ج: مثلاً فرض کنید سرماخوردگی حالا یکی دو روز زکام شدن که مهم نیست، حالا مثلاً که جلوی این باید بنشینند نود درصد احتمال می‌دهد که زکام می‌شود با این که زکام سرطان نیست، زکام که کذا نیست اما در عین حال با این که محتمل آن چنان مهم نیست چون احتمال خیلی بالا هست ولی احتیاط می‌کند.

س: حالا همین مثالی که خود حضرتعالی فرمودید ؟؟؟ اگر احتمال صد درصد هم باشد باز اعتنا نمی‌کنند.

ج: اگر می‌داند که این زلزله خطری به او وارد نمی‌کند پس احتمال خطر نمی‌دهد، اصلاً محتملی وجود ندارد، یعنی زلزله را احتمال می‌دهد احتمال خطر نمی‌دهد. باید یک جوری باشد که یک خطری بالاخره توی آن باشد. اگر می‌داند که هیچ طوری نمی‌شود، حالا یک تکان بخورد ولی هیچ طوری هم نمی‌شود اگر آدم ترسوی آن جوری نباشد می‌گوید خب خطری نیست، حالا یک تکانی می‌خورد. باید احتمال خطر را بدهد.

خب حالا این را بپذیریم، این که می‌فرمایند که در مورد مولی پس به طریق اولی همین مشی را عقلاء؟؟؟ دارند این محل کلام و محل اشکال است، چرا؟ برای این که مبانی... انسان خودش با مولی آن هم این مولای حقیقی تفاوت می‌کند. در مورد خود ما چرا حتماً از محتمل المفسده یا محتمل المطلوبیه احتیاط می‌کنیم؟ برای خاطر این که احتمال ضرر می‌دهیم، و دفع ضرر محتمل از جلیات ما است که ضرر را از خودمان دفع کنیم. یا منافع مهمه را که اگر آن مهمه را به دست نیاوریم یک نقصانی در زندگی‌مان ایجاد می‌شود یا یک آسایش‌هایی به دست ما نمی‌آید. این جاها که ما نیاز داریم به آن مطلوب‌ها و متضرر می‌شویم از آن مفسده‌ها به خاطر حب نفس و به خاطر این که دفع ضرر محتمل در نهاد ما است، هم عقل ما حکم می‌کند، هم فطرت ما حکم می‌کند این جاها احتیاط می‌کنیم. اما مولی که این حرف در مورد مولای حقیقی صادق نیست، او که متضرر نمی‌شود، او که منفعتی را از دست نمی‌دهد. اصلاً ملاک این جا با ملاک آن جا متفاوت است. بله در موالیان عادی ممکن است کسی چنین حرفی را بزند ولی در موالیان عالی قبول نداریم، مردم نسبت به موالیان عالی خودشان را ذوب در او می‌دانند، خودشان را دست و پای او می‌دانند. در موالیان عادی به این حد از مطلب نیست. در مولای حقیقی آن‌هایی که عقل‌شان می‌رسد بله، آن هم عقلای الهیون می‌شوند نه همه عقلای عالم. بله عقلایی که الهی هستند قبول دارند مبدأ را و این که آن‌ها مملوک او، مخلوق او و او خالق است خب بله آن جا این جوری است. ولی آن ملاکی که آن جا وادارشان می‌کند احتیاط بکنند آن ملاک در این جا وجود ندارد، بلکه اطاعت از مولی ممکن است بگوئیم منشأ آخری دارد، نه این است که مصالح او و مطلوبات او که به آن نیاز دارد ما عقل‌مان می‌گوید همان جور که آن چه که خودت به آن نیاز داری باید احتیاط بکنی در مورد مولای حقیقی هم این حرف را بزنیم. این نیست، بلکه از باب احترام مولی است، چون او ولی نعمت توست باید احترام بگذاری. منشأ آن احترام مولی است، منشأش عدم هتک اوست، همین عباراتی که در کلمات بزرگان اصول آمده، چرا ما باید اطاعت از خدای متعال بکنیم؟ برای خاطر این است که... یک وجهش همین است که احترام مولی است، رسوم بندگی، زنی بندگی اقتضاء می‌کند که انسان به حرف مولی گوش بدهد ولو آن چه که او می‌فرماید اصلاً به او بر نمی‌گردد «هو الغنی»، کارهای ما که به او بر نمی‌گردد. «هو الغنی الحمید» است. پس بنابراین منتها از باب اطاعت، از باب احترام مولی، عدم هتک مولی یا از باب شکر منعم. شکرراً له، این‌ها منشأ این جاست. حالا وقتی این‌ها منشأ این جا شد نه آن مسأله دفع عقاب، نه آن مسأله دفع ضرر محتمل و یا جلب منافع مهمه، وقتی این شد باید این را محاسبه بکنیم؛ اول کلام است که حالا احترام مولی اقتضاء می‌کند حتی تکلیفی که ما علم به آن پیدا نکردیم، بیانی برای آن نداریم، این جا هم هست یا نه؟ بیان این محقق بزرگوار وافی به این نیست که این را بخواهد اثبات بکند. از آن راهی که ایشان وارد شدند این مطلب را اثبات نمی‌کند.

س:؟؟

ج: یک وقت هست که... اولاً آن بیاناتی که آن جا می‌گفتیم آن‌ها خب بعضی‌هایش طبق

میانی قوم هست که عرض می‌کردیم. حالا این جا می‌خواهیم بگوییم آیا عقل که ما را وادار می‌کند از خدای متعال اطاعت بکنیم منشأش همان است که باعث می‌شود خود آن مصالح و مفاسد را، منشأش آن است؟ یا نه منشأ آخری دارد؟ منشأ آخری دارد که می‌گفتیم احترام مولی است، که یکی از وجوه آن که در امر به معروف و نهی از منکر هم می‌گفتیم همان احترام مولی بود که اگر ما ببینیم که کسی دارد مخالفت با مولی می‌کند و ما ساکت بنشینیم این خودش یک نحو بی‌احترامی به مولی است. انسان چه خودش بی‌ادبی بکند چه ببیند کسی بی‌ادبی می‌کند و سکوت بکند، بی‌تفاوت باشد. این جور بیان می‌کند.

س: ???

ج: چه ضرری؟ اول کلام است، خب آن اول کلام است اگر بیانی نیست خب دیگه عقابی نیست.

س: ??

ج: احتمال بیان که به درد نمی‌خورد که.

س: ??? ما مفهوم گرفتیم که آن‌ها به محتمل المفسده‌های خودشان اعتناء می‌کنند، این جا هم نه از باب این که مولی نیاز دارد بلکه از این باب که این خودش الان احتمال می‌دهد که مسلک خودم تفکیک می‌شود.

ج: آهان آن بیان آخری است که استدراک می‌کنیم.

س: این مقدمه را ما اضافه کنیم.

ج: ببینید حالا عرض می‌کنم.

یک بیان این است که به جای این که ایشان فرموده آن جا به طریق اولی، بگوییم نه، نباید بگوییم به طریق اولی بنابراین که اوامر و نواهی شارع همه‌اش برای مصالح و مفاسد عبد است، تابع مصالح و مفاسد و متعلق است. پس وقتی احتمال می‌دهیم شارع این را واجب کرده احتمال می‌دهیم مصلحت ملزمه دارد. وقتی احتمال می‌دهیم حرام کرده احتمال مفسده ملزمه می‌دهیم، پس کاری به شارع نداریم بلکه در این موارد می‌گوییم حتماً باید محتمل الوجوب را بیاوری چون احتمال مصلحت ملزمه دارد برای خودت، و حتماً محتمل الرحمه را ترک کنی چون احتمال مفسده ملزمه برای خودت دارد. نه این که بالالویه، اصلاً این جا با آن فرقی نمی‌کند، همه‌اش خودت مدار هستی، آن جاهایی که خودت احتمال می‌دهی کاری به شارع ندارد مثلاً احتمال می‌دهی این ضرر داشته باشد، این آب مسموم باشد، آن کذا باشد یا بیمار است احتمال می‌دهد که این شیء مصلحت برایش باشد ولی دیگه مضرتی را احتمال نمی‌دهد، احتمال می‌دهد که شاید درمانش باشد ولی دیگر ضرری برای او ندارد. خب عقلش می‌گوید که باید این را احتیاط بکنی، این راه بروی. خب آن جایی هم که احتمال وجوب و حرمت می‌دهد خب پس بنابراین لازم نیست بگوییم که... دیگه آن حرف‌های عرفانی را این جا بیاوریم بگوییم که این ذوب در مولی است، ید او ید مولی است، عین او عین مولی است، این را نمی‌خواهد اگر که می‌گوید دایر مدار مصالح و مفاسد است. اما اگر می‌گویید نه، بحث ما این نیست که دایر مدار... به این جهت کار نداریم. ما بحث‌مان اعم است از این که مبنا این باشد که اوامر و نواهی شارع دایر مدار

مصالح و مفاسد در متعلقات است یا نه اصلاً دائر مدار این نیست مثل آقای آخوند که می‌فرماید گاهی در خود امر و نهی کردن مصلحت است، متعلق ممکن است مصلحتی نداشته باشد فقط برای امتحان عید که ببیند این عید به حرف مولی گوش می‌کند یا گوش نمی‌کند، همین. آن ولی مصلحتی ندارد فی نفسه. ولی آن ملاک دیگر که می‌گوید احترام مولی است دیگه تو کار نداشته باش، آن گفته تو باید انجام بدهی، تو عید هستی، حالا می‌خواهد در این مصلحتی برای تو باشد یا نه، یا دفع مفسده‌ای باشد یا نه. پس بنابراین اگر بخواهیم این چنین حساب بکنیم این مطلب هم به خدمت مرحوم محقق داماد قابل عرضه هست، فتحصل که این فرمایش فرمایش تمامی نیست، بعض سخنان دیگر هم راجع به فرمایش ایشان می‌شود گفت که ما در ضمن فرمایش شهید صدر و آن مسلک حق الطاعه و آن اشکال‌هایی که بعضی‌هایش را آن جا می‌کنیم به فرمایش ایشان هم در این جا وارد می‌شود که آن را دیگه می‌گذاریم برای همان مقامی که از فرمایش شهید صدر بحث می‌کنیم.

س:؟؟؟ فرمودید که حکم عقل مطلق است یک حکم بیشتر ندارد. بحث تفصیل را نمی‌شود گفت که دو تا حکم دارد؛ آن جایی که اختلال نظام پیش می‌آید حکمش برائت است، آن جایی که اختلاف نظام پیش نمی‌آید حکم به احتیاط، بگوییم دو تا حکم دارد عید؟

ج: چرا دیگه، پس بنابراین این جوری نیست که... آخه فرمایش ایشان بود که همه جا را دارد می‌گوید چی؟ می‌گوید احتیاط، بعد دیده این حرفش با آن... عقلاء دیدند این حرف عقل در آن موارد مزاحمت پیدا می‌کند و موجب اختلال نظام می‌شود، اختلال معاش می‌شود آمدند یک راهکاری برای آن تعبیه کردند. اشکال این بود که عقل هیچ وقت نمی‌آید یک حکم اوسعی بکند با این که بعضی از مواردش را می‌بیند مزاحمت دارد، عقل همیشه بعد الکسر و الانکسار موضوعش همیشه چیه؟ یک موضوع مشخص مدقق و محدد است. اوسع و اضیق حکم نمی‌کند، مثل قانون‌گذاری‌های ما نیست که بگوییم اکرم کل عالم بعد بیاییم تخصیص بزنیم بگوییم الا الفساق من العلماء. آن از اول اگر درک کند می‌گوید «اکرم العالم العادل» موضوع را اوسع قرار نمی‌دهد چون عقل گتره و گزاف که نمی‌تواند حکم کند، طبق آن ملاکاتی است که درک می‌کند. نه اوسع از آن حکم می‌کند نه اضیق از آن حکم می‌کند. پس بنابراین این که این جوری ایشان بیانش آن جا... حالا شاید هم این مقرر یک وقت کم و زیاد کرده باشد، ممکن است ایشان نفرموده، ما آن چه که در عبارت مقرر آمده داریم عرض می‌کنیم. گاهی بعضی از بزرگان هستند که آقای داماد هم از آن‌ها می‌باشد که ایشان بیانش خیلی سلیس نبود و فهم این که حالا چی می‌خواهد بفرماید خالی از غلق و ابهام نبود ممکن است حالا ایشان بالا و پایین که می‌برده مطلب را خوب تلقی نشده باشد فرمایش ایشان و الا این عرائضی که کردیم فوق شأن ایشان است که واقعاً ایشان از محققین و مدققین بزرگ حوزه بودند، رضوان الله علیه.

س:؟؟؟ یعنی این احتیاط خودش خلاف احتیاط است از این جهت لعل خدا مقاصدی داشته و؟؟؟

ج: ما چیزی را به بالا نمی‌خواهیم نسبت بدهیم ما الان داریم می‌گوییم... برائت شرعیه را نمی‌خواهیم اثبات کنیم، می‌گوییم لو کنا نحن و هیچ دلیلی بر برائت شرعی نبود عقل ما چه موقفی دارد؟ این بحث بود دیگه، ما چیزی به شارع نسبت نمی‌دهیم.

س: اشکال بیان ایشان یعنی این که می‌گویند مولی؟؟؟

ج: یعنی مولی خلاف عقل می‌خواهد حکم بکند؟ اگر عقل دارد درک می‌کند، عقل عملی شما درک می‌کند که در این ظرف باید احتیاط کنید مولی که نمی‌تواند خلاف عقل حکم بکند، بلکه مولی یک کار می‌تواند بکند، موضوع حکم را از بین ببرد، خب نکرده فرض این است که نکرده. احکام واقعی را که به ما نرسانده، برائت شرعی یا احتیاط شرعی هم که جعل نکرده، حالا در ظرفی که از او چیزی به ما نرسیده است اگر عقل دارد حکم می‌کند که این جا وظیفه عبد احتیاط است...

س: استدلال‌شان این است که احترام مولی موجب این می‌شود که ما قائل به احتیاط بشویم، شکر منعم موجب می‌شود؟ می‌گوییم نه، شکر معلوم نیست از این ناحیه باشد لعل؟؟؟ حکم کنیم که بروید احتیاط کنید خودشان نسبت به این مورد...

ج: نسبت به مولی نمی‌دهیم، می‌گوییم وظیفه شما است، عقل شما می‌گوید، نمی‌گوییم مولی گفته، اصلاً به مولی ربط ندارد. می‌گوییم شما عبد هستی، عقل شما می‌گوید اگر مولی، احتمال می‌دهی این را خواسته است و محذور دیگری هم ندارد یعنی تزامنی نیست، دوران الامر بین المحذوری نیست، این‌ها نیست. خیلی خب احتمال وجوب می‌دهی، احتمال حرمت هم اصلاً نمی‌دهی، قطع دارد حرام نیست فقط احتمال وجوب می‌دهی، احتمال هم می‌دهید واجب نباشد. خب عقل... ایشان می‌فرماید در دو مورد عقل می‌گوید باید احتیاط بکنی، یک موردش می‌گوید نه لازم نیست احتیاط بکنی، آن را هم می‌گوید ولی عقلاء رفتند دیدند کار خراب می‌شود گفتند این جا احتیاط نمی‌خواهیم بکنیم شارع هم قبول کرده، امضاء کرده.

س: ببخشید این ظاهر کلام مرحوم محقق به نظر می‌رسد این است که ایشان هم قدم اول شروع می‌کند عقلاء با منشأ عقل‌شان یک چنین حکمی می‌کنند. نمی‌خواهد بفرماید که عقل دو مرحله‌ای کار می‌کند، اول می‌آید حکم کلی مطلق می‌کند بعداً....

ج: نه، می‌فرماید عقل را... این طور می‌خواهد بفرماید که عقل آن حکم را می‌کند بعد عقلاء می‌بینند این قسمت حکم، این حکم عقل یک محذوری دارد که اختلال نظام لازم می‌آید، آمدند یک بنای عقلایی گذاشتند. بنای عقلایی گذاشتند یعنی در مقابل عقل، دکان باز کردند عقلاء؟

س: غرض این است که ایشان این بنای عقلاء را می‌خواهد بگوید کاشف است، منشأش عقل است. کاشف از این است که عقل از همان اول در موارد اختلافی حکم نمی‌کند.

ج: اگر می‌خواستند این جوری بفرمایند لازم نبود این بنا را درست کنند، می‌گفتند از اول حکم عقل چیه؟

س: بنا کاشف از آن است.

ج: نه، این کاشف لازم نیست ما از اول سراغ عقل می‌رویم، می‌گوییم عقل ما در این محدوده دارد حکم می‌کند. عقل ما در چه محدوده‌ای حکم می‌کند؟ می‌گوید اگر اختلال لازم نمی‌آید.

س: آخه در جواب به اشکال کسانی است که قائل به این هستند که قاعده قبح عقاب بلایان مطلق است، در همه جا هست ایشان می‌آید....

ج: ایشان هم باید بگویند نه، این جور نیست مقید است. بفرمایید مقید است، حکم عقل در کجاست؟ این جور باید بفرمایند دیگه. نه این که بفرمایند عقل این جوری درک می‌کند، عقلا این جوری می‌گویند اما این جا چون اختلال نظام لازم می‌آید یک بنای دیگر، آن وقت آن بنای دیگر را آمدند چه کار کردند؟ آن بنای دیگر را با امضای شارع درست کردند، اگر منشأش حکم عقل‌شان است که امضای شارع نمی‌خواهد.

س: این شد ادعای بلا دلیل، ادعا در مقابل ادعا.

ج: می‌گویم اگر حکم عقل‌شان است که امضای شارع نمی‌خواهد. اگر منشأش حکم عقل‌شان است که امضای شارع نمی‌خواهد کما این که در عقاب آن جا امضای شارع می‌خواهد؟ آن جاهایی که می‌گویند عقابش قبیح است امضای شارع می‌خواهد؟ نه. آن جاهایی که می‌گویند قبیح است که امضای شارع نمی‌خواهد، این جا هم همین جور است. پس بنابراین ایشان آمده بعد از این که دیده آن فرمایش حصر عقلی مشکل پیدا می‌کند کأنه آمدند به بنای عقلاء و بنای عقلاء در مرأی و منظر شارع است و شارع امضاء کرده و ردع نفرموده است. این مسیر خلط بین امور هست. اگر شما عقلی مسأله را حساب می‌کنید اصلاً به بنای عقلاء و امضای شارع نباید کاری داشته باشید. اگر به بناء عقلاء و امضای شارع دارید درست می‌کنید پس حکم عقلی دیگه نیست. مصالح عقلی که دیگه امضای شارع نمی‌خواهد، بنای عقلاء نمی‌خواهد، خودش را محاسبه می‌کنیم. العدل حسن، امضای شارع می‌خواهد؟ الظلم قبیح، امضای شارع می‌خواهد؟ نه. بلکه ما با این‌ها داریم شریعت را اثبات می‌کنیم، با همین‌ها داریم صفات خدای متعال را اثبات می‌کنیم نه این که دیگه امضای شارع می‌خواهد این‌ها و الا دور لازم می‌آید.

س: تقییدی که به حکم وارد می‌شود آن حکم عقل نیست؟ عدم اختلال نظام....

ج: نه، چرا، یعنی خودش در این موضوع دارد حکم می‌کند می‌گویند من کجا می‌فهمم که شما وظیفه‌ات است

س: طبق بیان ایشان، یعنی عقل یک حکم می‌کند....

ج: نه نه، می‌گویند آن هم یک محذوری است پس عقلاء برای خروج از این محذور آمدند چنین کاری را کردند. این بنا را گذاشتند. یک راهکاری، عقل‌شان گفته حالا ما این جا چه کار کنیم؟ به عنوان راهکار.

س: یعنی عقل... بالاخره الان حکم عقل است یا حکم عقلاء است؟

ج: حکم عقلاء است فلذا می‌گویند امضای شارع می‌خواهد. عقل یک چیز دیگر هم می‌گوید کأنّ عقل از یک طرف می‌گوید تو باید احتیاط کنی، از یک طرف عقل می‌گوید اختلال نظام هم درست نیست، این را هم می‌فهمد.

س: مثل یک قرینه حافه عامه؟

ج: نه آن را تقیید نمی‌کند. این هم یک مدرک عقلی دیگری است. آن وقت عقلا این جا دیدند آن یک حکم عقل‌شان است، این هم که حکم عقل‌شان است، بیایم چه کار کنیم که این دو تا حکم عقل‌ها با هم تلائم پیدا بکنند، بیایم این جوری بگوییم؛ بگوییم آن حکم عقلی که می‌گفت باید احتیاط بکنی یک قسمتش را کنار بگذاریم، آن جایی که منشأش

خود مولی است، خوفی نبوده، عوامل خارجی هم نبوده خودش نگفته، این جا را بگویم احتیاط نمی‌خواهد بکنی تا اختلال نظام لازم نیاید. این بنا را بر این می‌گذارند، می‌گویم این جا را بگویم، بنای ما در عمل خارجی‌مان این نباشد. این هم در مرأی و منظر شارع بوده حرفی نزده پس این را قبول کرده شارع.

س: خب این همان کسر و انکساری است که...

ج: این کسر و انکسار نیست. کسر و انکسار اصلاً از اول چنین مزاحمتی درست نمی‌شود، اگر کسر و انکسار باشد عقل از اول می‌گوید آقا بلافرق بین الصور الثلاث تا اختلال نظام نیست باید احتیاط بکنید، اختلال نظام پیش آمد بگذار کنار. مثل حرج، تا حرج نیست این کار را انجام بده، حرجی شد بگذار کنار دیگه حکم ندارد. دایره مدار اختلاف نظام هست، یکی دو مورد بخواهی احتیاط بکنی اختلال نظام پیش نمی‌آید. همه جا را بخواهی احتیاط بکنی اختلال نظام لازم می‌آید. اگر عقل را بخواهیم حساب بکنیم این جوری حکم می‌کنیم.

خب فرمایش بعد فرمایش شهید صدر قدس سره است که اصلش را عرض بکنیم حالا نمی‌دانیم می‌رسیم. پنج دقیقه مثل این که گذشته. خیلی خب همه‌اش را می‌گذاریم برای فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.